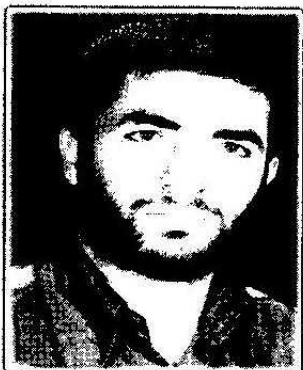
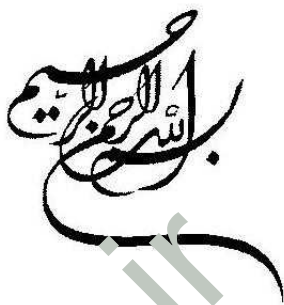




سردار شهید قدرت فلاحی لیما



موج امید

نویسنده : مهندس مجید اسماعیل

این کتاب را تقدیم می کنم به روح پاک و مطهر شهدای هشت سال دفاع مقدس. آنانی که بلند تر از پرواز ذهن ما پریدند و با رشادت و جانفشانی درس استقامت و پایداری به ما آموختند.

روحشان شاد و یادشان گرامی باد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : اسماعیلی لیما، مجید، ۱۳۴۶ -
مشخصات نشر : موج امید/ نویسنده مجید اسماعیلی لیما.
مشخصات فیزیکی : تهران: مجید اسماعیلی لیما، ۱۳۹۴.
شابک : ۱۱۲ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.م.
وضعیت فهرست نویسی : ۶۰۰۰۰ ریال 4-4037-4-978-600-04
موضوع : فیثا
رده بندی کنگره : داستان های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی دیویی : ۱۱ م ۸۷۸۳ ص/ PIR۸۳۳۴
شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۳/۶۲
۴۰۰۰۰

عنوان کتاب : موج امید

نویسنده : مجید اسماعیلی لیما

طراح جلد : پروین اسماعیلی لیما

ناشر : مولف

تیراژ : ۲۰۰۰

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ صفحه

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۴

شابک : ۴-۴۰۳۷-۹۷۸-۶۰۰-۰۴

قیمت : ۶۰۰۰ تومان

پخش : ۰۹۱۲۵۶۸۰۸۵۱

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۹	سخن با خوانندگان محترم
۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: ایستادن من است
۲۱	فصل دوم: در انتظار سفر
۲۵	فصل سوم: روز مسافرت
۳۵	فصل چهارم: ورود به شهر و رفتن به خانه‌ی عمو
۴۳	فصل پنجم: آغاز سال تحصیلی جدید
۵۱	فصل ششم: رویایی که به حقیقت پیوست
۵۹	فصل هفتم: در گذر زمستان
۶۹	فصل هشتم: پایان فصل زمستان
۷۷	فصل نهم: نوروز در اشکور
۸۳	فصل دهم: پایان تعطیلات نوروزی
۸۹	فصل یازدهم: تعطیلات مدارس و نتیجه‌ی تلاش در یک سال تحصیلی
۹۳	فصل دوازدهم: یک بازی خطرناک
۱۰۳	فصل سیزدهم: دگرگونی طبیعت در گردش ایام
۱۰۹	فصل چهاردهم: لحظه‌های زندگی

پیشگفتار

بنام کردگاری که سامان دهنده‌ی جانهاست، داداری که توانمند بی‌همتااست و سرچشمه‌ی رحمت و انبیاست، بیاکيهاست.

مسلمان در زمینه‌ی موفقیت افرادی که از سه مشکلات و سختی‌های متعدد زندگی گذشته‌اند مطالب مختلفی نوشته شده است.

اما داستانی که در اینجا می‌خوانید وقایعی از زندگی پرهیجان فردی است که نمونه‌های برجسته و درخشانی از پایداری و اسفادت خود را در برابر مصائب و مشکلات زندگی به ما معرفی می‌کند که می‌تواند درس بزرگی در مسیر زندگی دشوار و پرفراز و نشیب نسل سرگردان امروزی باشد. بشر از بدو پیدایش تاکنون هیچگاه به شکل امروزی زندگی مدرن و پیشرفته‌ای نداشته است.

در حال حاضر جهان بشریت تکنولوژی عظیمی را به خدمت گرفته و به خواسته‌ها و آرزوهای دیرینه‌ای که داشته دست پیدا کرده است. اما سؤال اینجاست که آیا آدمی در این برهه از زمان چیزی را از دست داده است؟ متأسفانه باید بگوییم بله! بشریت به نوعی اسیر تکنولوژی خود شده و در وادی زندگی مات و مبهوت مانده و هر روز خود را حقه‌رنر ضعیف‌تر حس می‌کند و افکار پوچ و بی‌ارادگی او را از پا در آورده است.

آیا عواطف و روابط انسانی را که موجب استحکام و دوام زندگی اوست باید نادیده گرفت؟

قطعاً خیر. زیرا آسایش در زندگی زمانی اساس می‌شود که آرامش فکری حاصل شود و این آرامش در قالب همین روابط اصولی می‌تواند پایدار بماند.

داستان مستندی که در اینجا تدارک دیده شده است بیانگر یک نگرش اساسی برای رسیدن به موفقیت در سایه تلاش و پشتکار است.

در این داستان یاد می‌گیریم که زندگی همان لحظه‌ای است که در

حال سپری کردن آن هستیم و در هر شرایطی باید از تمام فرصت‌ها و موقعیت‌های پیش آمده به طور کامل و اصولی استفاده کنیم و یا موقعیت‌های جدیدی را خلق نموده و از آنها بهره ببریم. در نهایت از هر فرصتی حداکثر استفاده را کرده و آن را به ثروتی پایدار تبدیل نماییم.

www.ketab.ir

سخنی با خوانندگان محترم

داستانی که در اینجا تدارک دیده شده است، مستندی است سوزناک و قصه‌ای است دردناک در قالب استقامت و پایداری در برابر مشکلات که مطالعه‌ی آن از جهات مختلف حائز اهمیت بوده و قطعاً احساسات هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد.

ممکن است بارها در حین مطالعه‌ی این داستان، شک در چشمان شما حلقه بزند و بغض غم گلوی شما را بیازارد و بفشارد. هدف من نگران کردن شما سروران گرامی نبوده است. بلکه ارائه‌ی مطالب مهم آن است تا بتوانیم در مقابل سختیهای زندگی مقاومت کنیم و همیشه نور امید را در دلمان روشن نگه داریم و با صبر و شکیبایی و

نا امید نشدن از شکست‌ها و ساختن پیروزی از هر شکستی با
جسارت و شهامت زندگی خود را اداره کنیم.

مجید اسماعیلی لیما

تهران ۱۳۹۴

www.ketab.ir

مقدمه

خورشید درخشندگی همیشگی‌اش را نداشت و گاهی چهره‌اش در نقاب ابرهای سرگردان منطقه‌ی ییلاقی اشکور^۱ پنهان می‌شد و در آخرین روزهای فصل بهار در کم از خط افق در آسمان فاصله می‌گرفت و به استقبال فصل بی‌برگ پاییز می‌رفت.

سعید پسر نه ساله‌ای است که امسال باید به کلاس سوم برود. او نیز مانند خورشید درخشان با بی‌صبری خود را برای آغاز فصل پاییز و بازگشائی مدارس با تمام امید و آرزوهایش آماده می‌کند.

اما از سرنوشت سال تحصیلی جدید خود اطلاعی ندارد و تنها بر حسب تجارب دو سال قبل می‌اندیشد و آینده‌ی روشنی را در ذهن خود تداعی می‌کند. از طرفی پدر و مادرش تصمیم گرفته‌اند تا او را

^۱ - اشکور: ESHKEVAR، منطقه‌ای است ییلاقی و فوق‌العاده زیبا و مرتفع که از غرب به لاهیجان و از شرق به رامسر محدود بوده و نشان از تمدن کهن و مردمان مقاوم دارد.

برای تحکیم شخصیت و تحصیل و تربیت به شهری بفرستند که فرسنگ‌ها از محل زندگیشان دور است.

استعداد و هوش فوق العاده‌ی سعید از یک طرف و کمبود امکانات و آموختن از طرف دیگر موجب گردید تا پدر و مادرش به فکر جابجایی و انتقال او شوند و چنین تصمیمی را اتخاذ نمایند. سعید با اینکه تنها در سال زیادی نداشت ولی درک بالایش این اجازه را به او نمی‌داد که در مقابل تصمیم‌گیری والدین مقاومت و سرپیچی کند. با خود یکی کرد که پدر و مادر همیشه آرزوی موفقیت و خوشبختی بچه‌هایشان را می‌خواهند و انتخاب آنها در این شرایط می‌تواند بهترین گزینه باشد. سرچند جدا شدن از کانون گرم خانواده برای او بسیار سخت بود اما این دراز را یک وظیفه می‌دانست. البته جستجوی سعید در پیرامون محیط زندگی گواه این بود که او می‌خواهد فراتر از این باشد و می‌فهمید که اگر جایگاه بهتری برای شکوفایی استعدادهای فراوانش پیدا شود می‌تواند علوم و فنون بیشتری بیاموزد تا به مردم خدمت بیشتری ارائه نماید.

از خصوصیات بارز او کمک به افراد ناتوان و تلاش فراوان در امور

زندگی و تحصیل بود و هرگز ناامید نمی‌شد. مانند یک مرد در راه پیشرفت و اعتلای خانواده‌ی خود می‌کوشید و پیوسته تلاش می‌کرد و چیزی را که اراده می‌کرد بدست می‌آورد. قصه‌ی سوزناک زندگی او قلب هر خواننده‌ای را به لرزه در می‌آورد. اما او هرگز نلرزد و نترسید و سختی‌های مشکلات زندگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و مانند سرباز بلند قامت در مقابل طوفان حوادث زندگی و خشن‌ترین اخطاها آن قد خم نکرد. پیام آزادی و ایستادگی او درس بزرگ و بنگور زیستن را به ما می‌آموزد و می‌توانیم با عبرت از این داستان موفقیت‌های بیشماری را در زندگی بدست بیاوریم.